جامعه ی آرمانی فردوسی

خدیور، هادی

تاکنون هیچ اثر دیگری که تا این حد حاوی مسائل مربوط به قومیت‏ ایرانی و موثر در سازندگی ملیت این قوم و مایه‏ی افتخار و سربلندی او باشد،به ظهور نرسیده است.

اگر خدای ناکرده روزی از ایران جز سه چهار زن و مرد و توده‏ی‏ خاک و یک جلد شاهنامه هیچ چیز دیگر باقی نماند،پس از قرنی‏ به راهنمایی اشعار شاهنامه گرفتن الهام از روح پاک فردوسی و گذشته‏ی درخشان این مرز و بوم باز از آن چند تن ملتی برومند و پاکیزه سرشت و برتری به وجود می‏آید که حیات شرافتمندانه‏ی‏ ملی را از سر می‏گیرد.

خدمت فردوسی به ایران،خدمتی پایدار و بی‏مانند است نظیر آن را هیچ‏یک از فرزندان این آب و خاک از عهده برنیامده‏اند.

خواندن شاهنامه و بزرگداشت از«فردوسی»وظیفه‏ی هر فرد پاک‏نژاد و وطن‏دوست ایرانی‏ست و طنین اشعار این ایران‏پرست‏ بزرگ،بهترین وسیله‏ی حفظ علائق ملی و وطنی به شمار می‏رود، چه خوش گفت مرحوم استاد ملک الشعرای بهار:

نی عجب گر خازن فردوس،فردوسی بود کو بود بی‏شبهه رب النوع گفتار دری‏4

پی‏نوشت‏ها

(1)-فردوسی و شاهنامه،دکتر منوچهر مرتضوی،دیباچه،ص 12.

(2)-همان،ص 10.

(3)-فردوسی و شاهنامه،دکتر منوچهر مرتضوی،حماسه‏ی ملی ایران،ص 20 و 21.

(4)-سخنرانی و بحث درباره‏ی شاهنامه‏ی فردوسی،ادیب برومند،نسخه‏یی در سال 1349.

منابع و ماخذ

1-فردوسی و شاهنامه،دکتر منوچهر مرتضوی،تهران،1369،موسسه‏ی‏ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

2-حماسه‏سرایی در ایران،دکتر ذبیح الله صفا،تهران،1379،موسسه‏ی‏ انتشارات امیر کبیر تهران.

3-نامه‏ی باستان،ویرایش و گزارش شاهنامه‏ی فردوسی،جلد اول،دکتر میر جلال الدین کزازی،تهران،1379،انتشارات سمت.

4-فردوسی و حماسه‏ی ملی،هانری ماسه،ترجمه‏ی دکتر مهدی روشن ضمیر، تبریز،1375،انتشارات دانشگاه تبریز.

5-غمنامه‏ی رستم و سهراب،انتخاب و شرح دکتر جعفر شعار،دکتر حسن‏ انوری(ویرایش دوم)،تهران،1375،نشر قطره.

6-چهار سخن‏گوی وجدان ایران(فردوسی،مولوی،حافظ و سعدی)،تالیف‏ دکتر محمد علی اسلامی ندوشن،تهران،1381،انتشارات قطره.

7-جابه‏های فکر فردوسی،دکتر احمد رنجبر،تهران،1369،موسسه‏ی‏ انتشارات امیر کبیر.

8-مردم و فردوسی،گردآوری و تالیف سید ابو القاسم انجوی شیرازی،تهران، 1355،انتشارات رادیو و تلویزیون ملی ایران،سروش.

9-شاهنامه،فردوسی و شکوه پهلوانی،مجموعه‏ی سخنرانی‏های سومین‏ جشن طوسی،1356،گردآورنده مهدی مداینی،تهران،1357،انتشارات رادیو و تلویزیون ملی ایران،سروش.

10-سخنرانی و بحث درباره‏ی شاهنامه‏ی فردوسی،انتشارات فرهنگ وهنر، آبان‏ماه،1350،سازمان انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

11-فردوسی و شاهنامه(مجموعه‏ی سی وشش گفتار)به کوشش علی دهباشی، تهران،1370،موسسه‏ی انتشارات مدبر.

جامعه‏ی آرمانی‏ فردوسی

دکتر هادی خدیور عضو هیات علمی دانشگاه آزاد همدان

درآمد

در نگاه نخست به نظر نمی‏رسد که فردوسی در سرودن شاهنامه‏ غیر از اهداف بزرگ و کوچکی که خود نیز به بعضی از آن‏ها اشاره‏ می‏کند،درصدد آفرینش جهانی آرمانی،مدینه‏ی فاضله‏یی باشد که از دیرباز پیامبران،دانشمندان و مصلحان به دنبال آن بوده‏اند.شاید کثرت‏ ابیات،نگاه‏های سطحی و بعضا غرض‏آلود،برداشت‏های ناسنجیده و مقطعی از زمان فردوسی تاکنون باعث شده که این بعد عظیم کار حکیم‏ طوس که به نظر نگارنده همه‏ی هدف‏های دیگر فردوسی حول این‏ محور می‏چرخد،کم‏تر مورد توجه قرار گرفته باشد.

در این نوشتار کوشش ما بر این است که بگوییم حکیم فرزانه‏ی‏ ایران زمین علاوه‏بر دنبال کردن اهداف بزرگی چون:پراکندن تخم‏ سخن فارسی،زنده کردن ایران وایرانی با رواج فارسی سره،بازگرداندن‏ هویت قوم ایرانی،زنده نگه‏داشتن آداب و رسوم و سنّت‏ها و جشن‏های‏ پسندیده،نگه‏داری اشعار باقی‏مانده از دقیقی،نگه‏داری بیش از پانصد هزار واژه‏ی کاربرد فارسی،دادن بهره‏های جامعه‏شناسی، مردم‏شناسی و فلسفی،آفریدن دو داستان عاشقانه‏ی زال و رودابه، بیژن و منیژه که در رعایت موازین و دقایق این‏گونه داستان‏ها با بهترین‏ انواع جهانی آن پهلو می‏زند،خلق بزرگ‏ترین غم‏نامه‏های جهان چون‏ رستم و اسفندیار،رستم و سهراب و داستان سیاوش،آفرینش جهان‏ پهلوان رستم و نسبت دادن همه‏ی گفتارها و کردارها و پندارهای نیک‏ به او،تلفیق حماسه،اسطوره،تاریخ و استوار کردن شالوده‏ی قومیّت ما و بسیاری بهره‏های خرد و کلان دیگر،از آن جایی که حکیم است و معلم اخلاق در مجموع به ترسیم ارکان جامعه‏یی ایده‏آل می‏پردازد که‏ ما در این مقاله به بعضی از ارکان آن بنای استوار اشاره می‏کنیم.تا نسل‏ امروز بداند که به قول استاد دکتر شفیعی کدکنی،فردوسی«نه دیروزی، نه امروزی که فردایی‏ست».و نیز همه‏ی دست‏اندرکاران مسائل‏ فرهنگی بدانند که با تکیه بر چنین پیشینه‏ی فرهنگی،در جهان کنونی‏ یا به اصطلاح در این دهکده‏ی جهانی قوم ایرانی می‏تواند،سربلند باشد که بخشی یا کوچه‏یی به نام او ثبت خواهد شد،البته اگر در این دهکده‏ «دلیری،بخردی،توانایی و دانایی»رونق و رواج داشته باشد.

فردوسی در این رسالت انسانی،ملی را با شایسته‏ترین ابزار و شکل و روش ممکن هزار سال پیش انجام داد.بر هنرمندان فرهیخته‏ی ما فرض است که با برداشت‏های نو،آن‏گونه که اروپاییان در مورد شاهکارهای ادبیات خوداعمال می‏کنند،در زنده نگه‏داشتن این‏ حماسه‏ی بزرگ بکوشند.

ارزش هنری و ادبی بی‏مانند شاهنامه اغراق‏های به جا، توصیف‏های دل‏پذیر،امانت‏داری حیرت‏انگیز،رعایت اصول اخلاقی به‏ گونه‏یی که در بیش از پنجاه هزار بیت شاهنامه واژه‏یی رکیک به کار برده نشده،همه و همه حاکی از این است که به قول شرق‏شناس‏ اروپایی«روبن-لوی»فردوسی«به آفریننده‏یی دادگر،ایمانی پایدار دارد...»1

در میات چکاچک مدام سلاح‏ها،پراکندگی گرد و غبار میدان رزم، نواختن طبل و کوس و صدای فرود آمدن گرزهای سنگین بر کلاه خودهای آهنین،در فرصت‏های شکار و چوگان و تفریح و حتا بانگ نوشانوش،هنگام گریه و ندبه و زاری،در همه‏ی این احوال‏ کشمکش میان خوبی و بدی و امید به پیروزی خوبی به خوبی احساس‏ می‏شود.

«حوادث و شخصیت‏های توصیف شده‏ی پای‏بند محدودیت‏های‏ زمینی نیستند،زیرا هم با زمین و هم با آسمان سروکار دارند.فردوسی‏ مانند شکسپیر خود را گرفتار واقعیت‏های جغرافیایی نمی‏کند و سرزمین‏هایی را که با یک‏دیگر فواصل بسیار دارند،در یک لحظه‏ می‏پیماید و به جهت سهولت امر آن‏ها را به هم نزدیک می‏سازد، پادشاهان فرمان‏های خود را از فراز تخت سلطنت به جهانیان اعلام‏ می‏دارند و خود را کارگزاران مستقیم اراده‏ی خداوند می‏دانند. شهریاران پیش از تاریخ و قهرمانانی مانند رستم صدها سال عمر می‏کنند و به جنگ می‏پردازند.در سراسر شاهنامه کشمکش با دشمنان ملی همراه با کشمکش میان خوبی و بدی‏ست،جایی که‏ خوبی سرانجام پیروز خواهدشد».2

آن‏ها که می‏کوشند برای اغراضی،با پررنگ جلوه دادن ابعاد و اهدافی از شخصیت و کتاب فردوسی جنبه‏های دیگر را نادیده انگارند و یا ضعیف بشمارند و جهان‏بینی الاهی این حکیم سترگ نستوه و کوشش و وظیفه‏ی او را در ترسیم و توصیف و نشان دادن یک جامعه‏ی‏ ایده‏آل بشری که در آن همه‏ی خوبی‏ها حاکم است،فراموش کنند،در حق او و مردم ایران و جهان ستم روا داشته‏اند.می‏توان شاخص‏ترین‏ ارکان این مدینه‏ی فاضله‏یی که فردوسی مانند همه‏ی فرهیخته‏گان‏ به دنبال آن بوده است و حجم عظیمی از ابیات شاهنامه را به آن‏ها اختصاص داده در خداشناسی،خردگرایی،ولایت‏مداری،دعوت به‏ تهذیب اخلاق،دعوت به داد و راستی و نکوهش بی‏دادی و کاستی‏ کژی و...خلاصه کرد.

«از عمده مسائلی که سراسرنامه‏ی باستان را فراگرفته و در لابه‏لای بیت‏های آن اصل و اساس است،پرستش و نیایش خداوند است».3جالب است بدانیم در شاهنامه نزدیک به هزار بیت مستقیم‏ و یا غیرمستقیم در ارتباط با ستایش یزدان،لزوم پیروزی و پرستش او، اشاره به صفات نیکوی خداوند و...آمده و در سایه‏ی اعتماد راستین به‏ خالق و مدبری کاردان که آغاز و انجام همه‏ی کارها با خواست و مشیّت‏ او صورت می‏گیرد است که بسیاری از باورها مانند لزوم بندگی‏ پروردگار:

شما دست یکسر به یزدان زنید بکوشید و پیمان او مشکنید که بخشنده اوی‏ست و دارنده اوی‏ بلند آسمان را نگارنده اوی

و اعتقاد به موقتی بودن جهان و اندوه بیهوده نخوردن و این‏که‏ زندگی مادی هدف نهایی نیست:

هر آن کس که دارید راه و خرد بدانید کاین نیک و بد بگذرد همه رفتنی‏یم و گیتی سپنج‏ چرا باید این درد و اندوه و رنج‏ زهر دست خوبی فراز آوردیم‏ به دشمن بمانیم و خود بگذریم‏ بترسد یکسر ز یزدان پاک‏ مباشید ایمن بدین تیره خاک

و مبرّا بودن پروردگار از هرگونه عیب و نقص:

شما دل به فرمان یزدان پاک‏ بدارید و زمام دارید باک‏ جهان‏دار بر داوران داور است‏ ز اندیشه‏ی هرکسی برتر است‏ ز نام و نشان و گمان برتر است‏ نگارنده‏ی برشده پیکر است

و اعتقاد به اشرف مخلوقات بودن انسان:

که او دادمان برددان دستگاه‏ ستایش مرا ورا که بنمود راه

و این‏که فراموش کردن پروردگار و اظهار وجود کردن در مقابل او پایانی جز شکست ندارد:

منی چون بپیوست با کردگار شکست اندر آورد و برگشت کار

و بسیاری از اعتقادات دیگر مانند این‏که خداوند جهان را از هیچ‏ آفرید،اعتقاد به قدیم بودن خداوند و حادث بودن جهان،روا و روان بودن‏ حکم او،محدودیّت قدرت انسان،اعتقاد به قضا وقدر،توجه به دعا و انابه و پوزش،امید به بخشندگی دادار و بسیاری از موضوعات دیگر شکل می‏گیرد.

رکن دیگر این‏جامعه‏ی آرمانی فردوسی،گرایش به عقل،خرد و دانش است،در جهان‏بینی او خرد حد اعلای آفرینش است ونامه‏ی‏ باستان این‏گونه آغاز می‏گردد:

با نام خداوند جان و خرد کزین اندیشه برتر اندیشه برنگذرد خرد چشم جان است چون بنگری‏ تو بی‏چشم شادان جهان نسپری

زنده‏یاد استاد دکتر عبد الحسین زرین کوب درباره‏ی این جنبه‏ی‏ شاهنامه،خردگرایی می‏نویسند:«این‏که حکیم توس حماسه‏ی عظیم‏ خود را به نام خداوند جان و خرد آغاز می‏کند،نکته‏یی‏ست که خواننده‏ را به اندیشه دعوت می‏کند و بی‏تامل از سر آن نمی‏توان گذشت... برای آن‏که انسان در عرصه‏ی هستی تکاپو کند،هیچ چیز بیش‏تر از جان برای وی دربایست نیست و برای آن‏که جان در محدوده‏ی حیات‏ حیوانی متوقف نماند،هیچ چیز بیش‏تر از خرد برای رهبریش ضرورت‏ ندارد.اگر جان تحت حکم خرد نباشد،جان انسانی نیست،جان‏ حیوانی‏ست و تکاپوی او در عرصه‏ی هستی نه حماسه می‏آیند و نه‏ تاریخ...».4

حکیم فرزانه‏ی توس در شاهنامه،بیش از 300 بیت پیرامون خرد آورده،با آن‏که از منظومه‏یی حماسی که مهم‏ترین ویژگی آن توصیف‏ و اغراق و خیال‏پردازی‏ست،انتظار این‏گونه نمی‏رود.اگرچه خردگرایی‏ از دیدگاه فردوسی با آن‏چه امروز در جهان از خردگرایی درک می‏شود مقداری تفاوت دارد،در دیدگاه فردوسی نیز خرد ویژگی‏هایی دارد:خرد بهتر از هرچه ایزد بداد،خرد آموزگاری‏ست که انسان را از گردش روزگار مصون نگاه می‏دارد،تن خردمند این جهانی و جانش آن جهانی‏ست، این خلعت ایزدی که رهنما و دست‏گیر انسان در هر دو سراست،باعث‏ شادمانی می‏شود و انسان را از بلا می‏رهاند،مایه‏ی کامیابی و خوشبختی و زداینده‏ی همه‏ی صفات نکوهیده می‏باشد،سر بی‏خرد چون تن بی‏روان است.

دعوت به دادگری و دادگستری،ستایش راستی و شایستگی و نکوهش بی‏دادی و کاستی و کژی نیز در شاه‏نامه در راستای همان‏ بزرگ‏ترین هدف فردوسی یعنی:آفرینش جامعه‏ی ایده‏آل صورت‏ می‏گیرد.بنابراین فرمان شهریاری مطاع است که دادگر باشد:

جهان‏دار اگر دادگر باشدی‏ ز فرمان او کی گذر باشدی‏ که هرکس که در شاهی او داد داد شود در دو گیتی ز گفتار شاد همان شاه بیدادگر در جهان‏ نکوهیده باشد به نزد مهان‏ به گیتی بماند از و نام بد همان پیش یزدان سرانجام بد نگر تا که دل را نداری تباه‏ ز اندیشه و داد فریاد خواه‏ نگر تا نیازی به بی‏داد دست‏ نگردانی ایوان آباد پست‏ که نپسندد از ما بدی دادگر سپنج است گیتی و بر ما گذر...

در شاهنامه‏ی فردوسی بیش از 200 بیت در ستایش داد،دهش، دادگری و دادگستری آمده.

سخن پایانی

بوستان سعدی با داشتن حدود چهار هزار بیت کتاب اخلاقی‏ محسوب می‏شود،شاهنامه نیز با داشتن بیش از هزار بیت درباره‏ی‏ ستایش یزدان و موضوعاتی حول و حوش خداشناسی،حدود سیصد بیت درباره‏ی خردگرایی و حدود دویست بیت درباره‏ی دادگستری و ابیات فراوان درباره‏ی موضوعات مختلفی که فهرست‏وار به بعضی از آن‏ها اشاره کردیم،کتابی حماسی اخلاقی به حساب می‏آید.همه‏ی‏ آن‏چه در این نوشتار آمد،بیان‏کننده‏ی این مطلب است که فردوسی‏ علاوه بر اهداف خرد و کلانی که در پیرایش و سرایش شاهنامه دنبال‏ می‏کرده،همانا در راستای بنای جامعه‏یی آرمانی‏ست که در آن انسان‏ به کمال دست می‏یابد.

پی‏نوشت‏ها

(1)-فصل‏نامه‏ی هستی،مقاله‏ی ویژگی شاهنامه،روبن لوی،ترجمه‏ی اسماعیل‏ دولت‏شاهی،تابستان 72،ص 124.

(2)-همان،ص 123.

(3)-جاذبه‏های فکری‏ فردوسی،دکتر احمد رنجبر،امیر کبیر،چاپ اول،63،ص 37.

(4)-فصل‏نامه‏ی‏ هستی،اسفند 71،ص 81.

منابع

1-آفرین فردوسی،دکتر محمد جعفر محجوب.2-فردوسی و شاهنامه،استاد محیط طباطبایی.3-زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه،دکتر محمد علی‏ اسلامی ندوشن.

شاهنامه‏ و هویت ایرانی

پروفسور اولریش مارزولفـ

افزون بر چین و مصر،ایران نیز دارای یکی از قدیمی‏ترین‏ فرهنگ‏ها و تمدن‏های جهان است.اگرچه،بیش از 2500 سال از فرمانروایی کورش دوم،فرمانروای هخامنشی(559-529 پیش از میلاد) که امپراطوری ایران را بنیاد نهاد،می‏گذرد.ولی با این همه،ایران امروز، هنوز هم شایستگی‏های خود را به عنوان یک کشور و یک فرهنگ حفظ کرده است.مسلّما،در طول تاریخ شگفت‏انگیز این کشور؛دگرگونی‏های‏ زبانی،یکپارچگی و فروپاشی‏های سرزمینی و گرایش‏های مذهبی بسیاری‏ پدید آمده؛و علی‏رغم صعود و افول سلسله‏های بسیار و رفت و آمد مهاجران و مهاجمان،فرهنگ ایرانی آگاهانه تداوم و تفوق خود را هم‏چنان‏ حفظ کرده است.

از دیدگاه غرب،ممکن است تاکید بر تداوم تاریخی و فرهنگی نوعی‏ ادعای گزاف جلوه نماید و استدلال ایرانیان در این باره پذیرفته نشود.ولی‏ واقعیت این است که زبان فارسی در طول هزار سال،حیات و هویت خود را هم‏چنان حفظ کرده و توانسته به عنوان یکی از عناصر مقوّم هویت ملی‏ ایرانیان به تداوم تاریخی،زبانی و جغرافیایی ایرانیان کمک کند.

از دیدگاه ایرانیان،حتا یونان که سرچشمه و گهواره‏ی تمدن غرب و در دوران باستان دشمن ایران بوده،پس از یک دوره‏ی کوتاه حاکمیت یونانی‏ در ایران،جایگاه منطقه‏یی و مسلط خود را به وسیله‏ی امپراطوری ساسانی‏ از دست داد و به سطح دولت‏های ناتوان تنزل کرد.به‏علاوه،اسکندر مقدونی،امپراطور مقدونیه که با فتح ایران وجدان فرهنگی و مذهبی‏ ایرانیان را جریحه‏دار کرد،در دوران اسلامی به عنوان یک ایرانی شناخته شد و در زمره‏ی آخرین فرمانروایان هخامنشی قرار گرفت.این فاتح یونانی در نزد ایرانیان به برادر دو قلوی پادشاه ایران(داریوش)،تبدیل می‏شود و تا مقام یک فرمانروای مشروع بالا می‏رود.

از این منظر،هم تقدم،قدمت و هم شکوه و عظمت تمدن ایرانی از اهمیت تاریخی و فرهنگی همتاهای باستانی و جدید خود فرو می‏کاهد و نشان می‏دهد که فرهنگ ایرانی آکنده از توانایی‏هایی در اندیشه‏ها، ارزش‏ها و آرمان‏های بلند انسانی‏ست.گذشته از این،فرهنگ ایرانی با داشتن یک عمق و پیشینه‏ی تاریخی قابل مقایسه با سایر فرهنگ‏ها،در بین آن‏ها می‏درخشد.

اینک،در ابتدای قرن بیست و یکم،ایران به عنوان یکی از ملت‏های‏ بزرگ جهان با تکیه بر اندیشه‏های بلند فردوسی،مولوی،سعدی،نظامی، حافظ و خیام احساس غرور می‏کند.هم‏زمان با آن،مصر با آثار تاریخی و چین با تمدن کهنسال خود در ارائه‏ی پیامی تازه به جهانیان و ادعاهای‏ بزرگ فرامنطقه‏یی در انزوای باشکوهشان درنگ می‏کنند.افزون بر این، در مقایسه با سایر فرهنگ‏های کهن دیگر،ایران دارای یک حماسه‏ی ملی است.